



## دانشگاه حکمت بنیان نهاد مبنایی پیشرفت متعالی

پدیدآورده (ها) : فاتح‌راد، مهدی؛ نقوی، محمدحسین؛ جلیلود، محمدرضا  
علوم اجتماعی :: مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی :: پاییز 1392، سال هفدهم - شماره 3 (علمی-پژوهشی/ISC)  
از 471 تا 496  
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1364893>

دانلود شده توسط : عبدالحسن کاظمی  
تاریخ دانلود : 14/07/1398

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

## ♦ دانشگاه حکمت بنیان نهاد مبنایی پیشرفت متعالی

<sup>۱</sup> مهدی فاتح‌راد

<sup>۲</sup> محمدحسین نقوی

<sup>۳</sup> محمدرضا جلیلود

### چکیده

**هدف:** این مقاله در پاسخ به این پرسش اساسی شکل گرفته که برای رسیدن به دانشگاه آرمانی و طراحی و تحقق پیشرفت متعالی از کجا و چگونه باید شروع کرد. در این خصوص با تبیین نگاه و معماری فکری برخی از متفکران به ویژه در مورد آرمان‌شهر، با استفاده از تحلیل فلسفی، بررسی تطبیقی و مطالعات کتابخانه‌ای، چرایی دانشگاه حکمت بنیان، تبیین و چستی آن تشریح شده است. بیکن و فارابی از مهم‌ترین متفکرانی‌اند که نگاه آنان در ترسیم آرمان‌شهر بررسی شد. با تطبیق معماری و نوع نگرش این متفکران با معماری فکری و نگرش اقتباس شده از متون اسلامی و نظر علمای اسلامی، با نوعی کمبود در معماری فکری آنها مواجه می‌شویم. در این نوشتار به اختصار، نوع نگرش این متفکران، نقد و معماری دیگری با تکیه بر آرای آیت‌الله شاه‌آبادی و امام خمینی تبیین شده است. **روش:** از آنجا که این پژوهش با مطالعه اسناد، مدارک، مقالات و کتابهای مختلف شکل گرفته، بنابر این، از نوع توصیفی است. **یافته‌ها:** لازمه نهادینه شدن این معماری در سراسر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تحول در نهاد دانشگاه است. لذا دانشگاه حکمت بنیان، که مأموریت اصلی آن، تربیت انسانهای حکیم، توسط مراکز حکمت بنیان و در جهت خلق، نشر و تعالی فرهنگ علم و فناوری و در نهایت، توسعه حکمت است، در قلب این الگو جای می‌گیرد. **نتیجه‌گیری:** در این مقاله با طرح الگوی توسعه حکمت، الگوی کلان ستادی، صفی و محتوایی دانشگاه حکمت بنیان به عنوان مبنایی برای پیشرفت متعالی پیشنهاد شده است.

**واژگان کلیدی:** حکمت، دانشگاه حکمت بنیان، فرهنگ علم و فناوری، پیشرفت متعالی.

♦ دریافت مقاله: ۹۱/۱۰/۳۰؛ تصویب نهایی: ۹۲/۰۴/۲۰.

۱. دکترای مدیریت سیستم‌ها؛ استادیار دانشگاه صنعتی شریف. (نویسنده مسئول) / آدرس: خیابان آزادی، دانشگاه صنعتی شریف/ نمابر: ۶۶۰۰۵۱۱۸ / Email: fatehrm@sharif.edu

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت اجرایی، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.

۳. دانشجوی دکتری آینده پژوهی، دانشکده علوم و فنون نوین، دانشگاه تهران، و پژوهشکده برنامه ریزی و مطالعات اقتصادی

## الف) مقدمه

شهر به عنوان یک پدیده اجتماعی پیچیده، از دیرزمان مورد توجه دانشمندان و محققان بوده است و هر یک تلاش کرده‌اند از زوایای مختلف شهر را ارزیابی کنند و شاید سابقه ترسیم الگو در میان قدما، به ترسیم آرمان‌شهر برگردد. بر این اساس، شهر مقوله‌ای «فلسفی- علمی» و پدیده‌ای «مکانی- زمانی» است. شهر مقوله‌ای فلسفی است؛ زیرا ابعاد ذهنی- هویتی آن در فراسوی معیارهای مرسوم گرفته و در محدوده ارزشهای پویای فرهنگی- هنری جای دارد. مقوله‌ای علمی است، از آنجا که ابعاد عینی و کالبدی دارد که در همه زمینه‌های اجتماعی- اقتصادی، فضایی و... دارای ضوابط و معیارهای علمی و قابل سنجش و ارزشگذاری است. همچنین شهر به عنوان مقوله‌ای مکانی-زمانی، در نقطه‌ای خاص ایجاد شده، در فضا تکامل یافته و با گذشت زمان، رشد یافته است. این امر سبب شده در هر مقطعی از تاریخ، شهر بتواند دگرگونی‌های کمی خود را به تغییرات کیفی مورد نیاز عصر خویش تبدیل کند. (درگاهی، ۱۳۸۹)

اما گذاری در نگاه متفکران، به منظور تبیین نگرش و معماری فکری آنان در ترسیم فضای آرمان‌شهر برای رسیدن به معماری مطلوب در ترسیم الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، ضروری است. فرانسویس بیکن، پدر مدرنیته، در طرح آتلانتیس جدید، حکومت را به عالمان و دانشمندان و پژوهندگان تجربی واگذار کرد. در طرح او و در نامی که برای مدینه رویایی خود انتخاب کرد، اثر و نفوذ افلاطون پیداست؛ اما با وجود توجه بیکن به افلاطون، مدینه فاضله بیکن مدینه افلاطونی نیست و علمی که عالمان مدینه فرانسویس بیکن دارند، با علم افلاطونی تفاوت دارد. بیکن به مدینه خود «آتلانتیس جدید» نام داده است. آتلانتیس مدینه‌ای بوده که طبق روایت افلاطون در «کریتیاس»، در دریا فرو رفته و جز وصفی از آن باقی نمانده است. (افلاطون، ۱۳۶۱)

آتلانتیس، مدینه دینی بود و چون از اصل خود دور افتاد، کارش به تباهی و نابودی کشیده شد؛ اما این مدینه در تفکر فرانسویس بیکن در جایی از دریا سر برمی‌آورد. افلاطون، مدینه آتن را در برابر آتلانتیس قرار داده بود و بیکن می‌توانست به تجدید مدینه افلاطون بیندیشد، اما به آن نپرداخت و از سیاست افلاطونی اعراض کرد. با این حال، بیکن نسبت خود را با او به کلی قطع نکرد، بلکه به جستجوی آتلانتیس گمشده او پرداخت و آنچه یافت، مدینه

علمی (تجربی) بود نه مدینه دینی. در واقع؛ بیکن در آتلانتیس، جای دین را به علم (تجربی) داد. عالمان در مدینه او رؤسا و حکام مدینه‌اند و در مرکز شهر در خانه‌ای به نام «خانه سلیمان» اقامت دارند و امور را عالمانه تدبیر می‌کنند. مردم جزیره حق ندارند از آنجا خارج شوند، اما اگر مصلحت اقتضا کند، ساکنان خانه سلیمان برای پژوهش و کسب علم می‌توانند به جاهای دیگر بروند و آنچه را فرا می‌گیرند به جزیره بیاورند و ... بیکن گر چه در کتاب «فزونی و ارجمندی دانش»، علم را راه پر پیچ و خم و صعبی به سوی مدینه آسایش و امنیت می‌داند، در «آتلانتیس جدید» به جای اینکه علم را وسیله سیاست قرار دهد، سیاست را به علم تجربی تحویل کرد و اتوپیای علمی را بنا نهاد. از آن زمان، سیاست با علم همراه شده و این دو با یکدیگر و به نحوی به هم پیوسته بسط یافته‌اند. (داوری اردکانی، ۱۳۸۹: ۳۶۲)

اگر به نکات برجسته تفکر بیکن توجه کنیم، غایت نگاه او را در تحقق آتلانتیس نو، بهتر متوجه خواهیم شد: ما از بهشت رانده شده‌ایم و باید بهشتی زمینی بسازیم و تنها دانش حسّی و تجربی این توان را دارد و منطق جدیدی باید مبنای توسعه این دانش قرار گیرد و در نهایت، دانش قدرت است (جهانگیری، ۱۳۶۹). در نگاه اصحاب رنسانس و پس از آن، انسان آرمانی «مهندس (افزارساز)» است. در این نگاه، عمدتاً به جوهر مهندس که «اهل هندسه و هندسه‌دان» است توجه نمی‌شود، بلکه تمرکز بر حساب صرف به عنوان کمّ منفصل است. حدوداً ۷۰۰ سال قبل از بیکن، فردوسی در بیتی در خصوص نسبت بین نظر و عمل این گونه سروده است:

توانا بود هر که دانا بود      ز دانش دل پیر برنا بود

این نگاه در مقابل نگاهی است که اصالت را به عمل و قدرت می‌دهد (نگاه بیکنی) و به تبع آن، دانش و آن هم از نوع تجربی اعتبار می‌یابد؛ در صورتی که فردوسی حکیم، اصالت را به دانایی (نظر) جامع می‌دهد و به تبع آن، توانایی (عمل) در راستای آن اعتبار می‌یابد. مصراع دوم بیت فردوسی تأیید دیگری بر این مطلب است. در پی تحول فکری در رنسانس و با حضور هم‌عصر بیکن، گالیله، کوپرنیک و ... و با تحمیل صورت ریاضی صرف بر عالم و آدم (دورانت، ۱۳۸۴: ۶۹۰) سلطه بر طبیعت به سلطه بر انسانها منجر شد و علم‌گرایی تجربی افراطی و فناورانه، مبنای توسعه و تحقق مدینه فاضله زمینی غرب قرار گرفت. در این حرکت، ادب ظاهر و ادب دنیا اصالت ذاتی یافت و به جای وصل دنیا-آخرت، ظاهر-باطن، زمین-آسمان و ... فصل در فصل امور، مبنا و مرجع حرکت قرار گرفت.

ابونصر فارابی، حکیمی فرزانه از خاور ایران و مؤسس فلسفه اسلامی در قرن چهارم هجری شمسی، اندیشه شهر آرمانی را در کتاب خود به نام «اندیشه‌های اهل مدینه فاضله» مطرح ساخت و جامعه آرمانی را بر پایه اندیشه فلسفی و در قالب مفاهیم شریعت اسلامی پی افکند. فارابی تحت تأثیر فلسفه یونانی و به ویژه ارسطو، انسان را موجودی اجتماعی می‌داند که بالاترین هدف در زندگی او دستیابی به سعادت است و برای این کار نیاز به سازمان‌یافتگی دارد که می‌تواند آن را در شهر یا مدینه بیابد (فکوهی، ۱۳۸۳: ۱۵۰). فارابی معتقد است وجه غالب و بنیان اصلی اجتماع، سیاست است که توسط ریاست به اجرا در می‌آید و بر آن اساس، حکومت تکوین می‌یابد. در نهایت، با سیاست جامعه قوام می‌گیرد و با حکمت، سیاست، استوار و مشروع می‌شود (خوشرو، ۱۳۷۲). فارابی فضایل مربوط به رؤسای مدینه را با تقریر اخلاق نیکوماخوس ارسطو در چهار عنوان اصلی مطرح کرده است (ارسطو، ۱۳۸۵: ۲۱۲-۲۰۸)؛ فضایل خلقی، نظری، فکری و عملی. اگر چه این چهار فضیلت، موضوع علم مدنی‌اند، اما در این قسمت، فارابی عمدتاً به فضایل خلقی و عملی توجه دارد و تعاون و سعادت دو عنصر اصلی مدینه فاضله او هستند (فارابی، ۱۳۵۸: ۱۴۴). شایان ذکر است ارسطو در اخلاق نیکوماخوس عملاً علم نظری را از علم عملی جدا می‌کند؛ در حالی که این رشته اتصال میان نظر و عمل در آثار افلاطون بیش از آثار ارسطو محسوس و برجسته است و حتی در نوامیس؛ قانون، قانون خداست و خدا راهنما و هادی مدینه است و اوست که نه فقط قانون و اجرای آن، بلکه رعایت طرح و تدوین آن را میسر می‌سازد (داوری اردکانی، ۱۳۹۱: ۲۶۲). شایان ذکر است اخلاق یاد شده در مکتب اخلاق فضیلت جای می‌گیرد، اما اخلاق برقرار در فضای تمدن موجود از جنس اخلاق غایت‌مدار (سودانگار یا در نهایت، اخلاق وظیفه‌مدار (کانتی)) است (خزاعی، ۱۳۸۹). این نگاه، نیازمند توجه بیشتری است که باید در مجال دیگری به آن پرداخت. در این جا دو سؤال اساسی شکل می‌گیرد که جای تأمل بسیار دارد و در این نوشتار به تشریح و پاسخ آن می‌پردازیم:

۱. آغاز و قلب تغییر برای تحقق الگوی مطلوب اسلامی - ایرانی پیشرفت کجاست؟ و چگونه باید باشد؟

۲. آیا می‌توان برای چهار فضیلت یاد شده، نخ تسبیحی در نظر گرفت هست که و آنها را به یکپارچگی رساند؟

#### دانشگاه حکمت‌بنیان نهاد مبنایی پیشرفت متعالی ♦ ۴۷۵

در این نوشتار، به تأمل در این دو پرسش اساسی می‌پردازیم، ریشه اصلی تفرق آرای متفکران را بررسی کرده، با استفاده از تحلیل فلسفی و منطقی و استدلال‌های نقلی و عقلی به تبیین و تشریح این موضوع توجه می‌کنیم.

در پاسخ به سؤال اول می‌توان بیان کرد که آغاز تغییر برای تحقق الگوی مطلوب اسلامی - ایرانی پیشرفت از کجا و چگونه باید باشد و بذر (نظری و عملی) این الگو برای آنکه به ثمر بنشیند باید در زمین کدام نهاد کاشته شود؟ نقطه اتصال این رشته طولی و عرضی و به عبارت بهتر، قلب الگو چیست؟ شاید بهترین پاسخ این است که، مبدء ایجاد و بسط این معماری در سراسر الگو، دانشگاه است. به تعبیر امام خمینی (ره)، «دانشگاه مبدء همه تحولات است». همچنین، ایشان در جای دیگر فرموده‌اند: «مقدرات هر کشوری به دست دانشگاه و آنهایی که از دانشگاه بیرون می‌آیند است. بنابر این، دانشگاه بزرگ‌ترین مؤسسه مؤثر است در کشور و بزرگ‌ترین مسئولیتها را هم دانشگاه دارد». (امام خمینی، ۱۳۷۸)

اما این نهاد، چه دانشگاهی است؟ چه دانشگاهی می‌تواند کانون گسترش این نگرش در سراسر جامعه اسلامی باشد؟ دانشگاهی می‌تواند در قلب الگو جای بگیرد، که با تمرکز جامع (مؤلفه‌های معماری شده)، عمیق (کیفی) و تفصیلی (کمی) تراز مطلوب را به شکلی مستوفی تبیین کند و پویایی عرصه‌های باطن - ظاهر (با تسلط باطن)، نظر - عمل (با تسلط نظر) و جمع - فرد (با تمرکز بر فطرت اما حرکت به سوی اولویت جمع) را به یکپارچگی رساند و در نهایت، موجود را مبتنی بر همت، اراده، اهدافی شفاف، سیاست صالح و برنامه متناسب، به سوی مطلوب یاد شده سوق دهد. به تعبیر امام خمینی (ره) «دانشگاهی که، عملش نورانی، علمش نورانی، اخلاقش نورانی، همه چیزش نورانی باشد، الهی باشد» (همان). در این عرصه برای تبیین بیشتر می‌توان به بیان امام خمینی (ره) درباره ذوب حوزه و دانشگاه اشاره کرد که در پیام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ فرمودند: «فرهنگ دانشگاهها و مراکز غیر حوزه‌ای به صورتی است که با تجربه و لمس واقعیتها بیشتر عادت کرده تا فرهنگ نظری و فلسفی. باید با تلفیق این دو فرهنگ و کم کردن فاصله‌ها، حوزه و دانشگاه در هم ذوب شوند تا میدان برای گسترش و بسط معارف اسلام وسیع‌تر گردد» (همان). از این رو، در یک کانون جدید که معماری آن با نگرش طولی (عمودی) و عرضی (افقی) شکل گرفته است، حوزه و دانشگاه در یکدیگر ذوب می‌شوند و قلب تپنده الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت متولد خواهد شد. این کانون، دانشگاهی

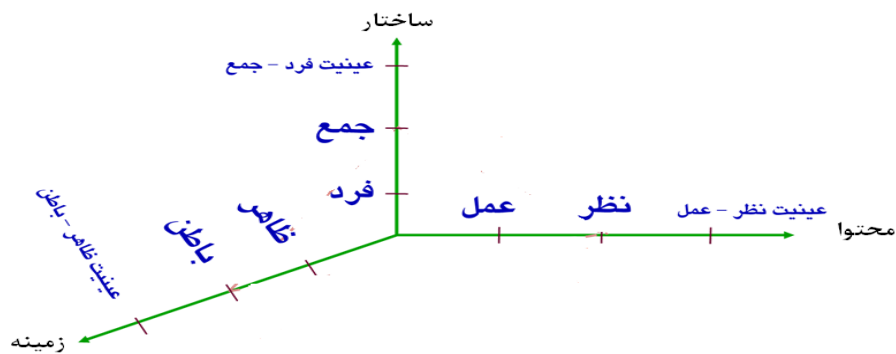
است که مبنا را هم‌افزایی نظر و عمل و با راهبری نظر قرار داده است. بر این اساس، دانشگاه حکمت‌بنیان، دانشگاهی است که مأموریت اصلی آن، تربیت انسانهای حکیم، توسط مراکز حکمت‌بنیان در جهت خلق، نشر و تعالی فرهنگ علم و فناوری و در نهایت، توسعه حکمت است. در این تعریف، فرهنگ علم و فناوری از ارکان است و در این خصوص هنوز کار مهم و برجسته‌ای در داخل یا خارج کشور انجام نشده است؛ چرا که اساساً طرح درست مسائل، موکول و موقوف به این است که پرده تقلید و عادت بر چشم و پنبه غفلت در گوش نداشته باشیم و فهمان از مدد فرهنگ برخوردار باشد (داوری اردکانی، ۱۳۸۹: ۸). از این رو، تعریف و تبیین موضوع فرهنگ علم و فناوری در فضای توسعه حکمت و توجه اساسی به امر «حکمت» در این عرصه ضرورت دارد که در بخشهای بعد به آن می‌پردازیم.

برای ایجاد یک درک تحلیلی کلان از «حکمت» که قلب بحث ماست، از یک چارچوب کلان متعادل در تحلیل، تحت عنوان سه شاخگی (سه مؤلفه‌ای) شامل زمینه (آنچه بر کلیت واقعیت اجتماعی مؤثر است)، ساختار (روابط نسبتاً پایدار بین ارکان و اجزای واقعیت اجتماعی) و محتوا (روابط نسبتاً متغیر بین ارکان و اجزای واقعیت اجتماعی) بهره می‌بریم. (گریندل،<sup>۱</sup> ۱۹۸۰؛ میرزایی اهرنجان، ۱۳۷۷: ۱۱)

شکل ۱ از منظر تعامل متعادل زمینه، ساختار و محتوا، سه رکن یاد شده را که خود، فضایی اشتدادی را برای شکل‌گیری یک منطق مواجهه جدید با عالم و آدم و مبدء و معاد عالم و آدم فراهم می‌کند، نشان می‌دهد. به عنوان مثال، می‌توان سازمان را یک واقعیت اجتماعی، فرهنگ سازمانی را زمینه آن، ساختار سازمانی را مؤلفه ساختار و رفتار انسان را به عنوان محتوا تلقی کرد. اصولاً اهمیت واقعیت اجتماعی و نگاه فلسفی و موشکافانه به آن، مورد توجه متفکران جامعه‌شناسی بوده است. در این عرصه، جان سرل با تأمل در حیث التفاتی<sup>۲</sup> معتقد است: «جوامع انسانی ساختار منطقی دارند؛ به این دلیل که نگرشهای انسانی جزء سازنده واقعیت اجتماعی مورد بحث هستند و این نگرشها محتواهای گزاره‌ای با روابط منطقی دارند» (اولیایی، ۱۳۸۹: ۵۷). گفتنی است برخی ابعاد و مؤلفه‌های سه‌گانه یاد شده و به ویژه ارتباطات آنها کم و بیش در منطقهای مرسوم، مفقود است.

1. Grindle

2. Intentionality



شکل ۱. ارکان منطق جدید مواجهه با عالم و آدم و مبدء و معاد عالم و آدم از یک منظر تحلیلی کلان

در عرصه حرکت، اگر عمل، راهبر نظر باشد، اقتضائات عملی که از جنس جزییات، توهم و تراحم فراوان است، سؤالات مهمی را به بار نمی‌آورد و رقابت فزاینده یا همکاری معطوف به آن؛ بنای حرکت، تقابل و حذف رقبا و امور مادی یا اقتصاد و پول مرسوم، مبنای حرکت قرار می‌گیرد. اما با راهبری نظر، پرسشها از وجه نظر طرح می‌شود و در نهایت، پویایی نظر - عمل، باطن - ظاهر و جمع - فرد مورد سؤال قرار می‌گیرد.

## ب) فرهنگ علم و فناوری

فرهنگ دارای جایگاه و تعارف متعدد و متفاوتی نزد متفکران شرق و غرب است که می‌توان به مراجع مربوط مراجعه کرد؛ اما به تعبیر معمار بزرگ انقلاب اسلامی ایران، حضرت امام خمینی(ره)، فرهنگ، اساس یک ملت و اساس ملیت یک ملت است(امام خمینی، ۱۳۷۸). همچنین از یک منظر عام می‌توان اذعان کرد که فرهنگ، نظام ثابت و ریشه‌دار عمل و رفتار و اندیشیدن یک یا چند قوم است(داوری اردکانی، ۱۳۸۹: ۲۴۵). بنابر این، اگر فرهنگ داشتن یا بی‌فرهنگ بودن را به شخص نسبت دهند، مراد این است که آن شخص در فکر و عمل از قواعد و نظامی پیروی می‌کند یا بی‌نظم و مبالات و ادب و قاعده و قانون است(همان: ۲۴۵). اگر فرهنگ، نظم‌بخش است، نظم را از جایی دیگر می‌گیرد؛ اما نزدیکی نظم و فرهنگ تا بدانجاست که ممکن است فرهنگ را عین آموزش نظم و نظم آموخته و فراگرفته دانست. فرهنگ به یک معنی دیگر، دانستنی‌های متعلق به عمل است؛ اما اگر به این دانستنی‌ها عمل



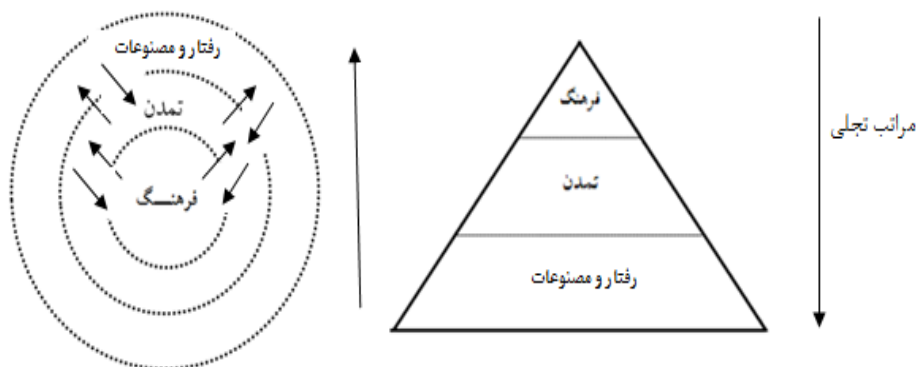
نشود، آن را نمی‌توان فرهنگ دانست یا فرهنگ بی‌ریشه و از خاک خود بیرون آمده است (همان: ۲۴۸). در این عرصه برخی از صاحب‌نظران معتقدند شکاف بین فناوری و ارزشهای انسانی، ریشه در فاصله بین دو فرهنگ علم و فناوری و هنر و امور انسانی دارد. با آغاز قرن بیست و یکم این تفکیک بیش از پیش آشکار شده و یکپارچگی این دو فرهنگ حیاتی‌تر شده است (هنک،<sup>۱</sup> ۲۰۱۰). همچنین تأکید بر این مسئله لازم است که نظم، خود مبتنی بر باورها و معنویت محقق می‌شود. لذا فرهنگ به معنای باطنی آن، ریشه در معنویت دارد. در تأیید این ادعا می‌توان به فرمایش حضرت علی (ع) اشاره کرد که فرمودند: «اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم» (نهج‌البلاغه: ۵۵۹). چنانکه در این کلام هویداست، نظم (فرهنگ) باید بر تقوا (معنویت)... استوار گردد. شهید مطهری در این خصوص بیان می‌کند که فرهنگ ریشه در فطرت (مطهری، ۱۳۷۱) و به عبارتی؛ ریشه در علم حضوری دارد. امام خمینی (ره) در این خصوص فرموده‌اند: «میزان در علم، حصول مفهومات کلیه و اصطلاحات علمیه نیست، بلکه میزان آن رفع حجب از چشم بصیرت نفس است و فتح باب معرفت الله است و علم حقیقی آن است که چراغ هدایت ملکوت و صراط مستقیم تقرب حق و دار کرامت او باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۳۷۳). همچنین، ایشان خطاب به طلاب مدرسه فیضیه می‌فرمایند: اگر تهذیب در کار نباشد، علم توحید هم به درد نمی‌خورد. همچنین آیت‌الله جوادی آملی در این زمینه می‌نویسد: «مهم‌ترین رهاورد دین، همانا رهنمود عقلی برای پی بردن به مبدا هستی و ضرورت پیوند با آن حقیقت محض است و رهیابی به این مقصد سامی اهتمام به معرفت تجربی اولاً، و ارتقای آن به معرفت تجربی ثانیاً، و تالیف قیاس برهانی از مقدمه تجربی و تجربیدی در آغاز و ترکیب آن از دو مقدمه تدریجی محض در میان راه و هجرت از علم حصولی به علم حضوری در پایان آن است». (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۳)

یک حمله مردانه مستانه بکردیم از علم گذشتیم و به معلوم رسیدیم

نگارندگان معتقدند که، در مقوله فرهنگ می‌توان قائل به تشکیک بود و آن را مرتبه‌مند دانست. بر این اساس، فرهنگ ماهیتی باطنی دارد (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۰) و در تمدن و تمدن خود در رفتار و مصنوعات جلوه‌گر می‌شود. این تجلی در شکل ۲ نشان داده شده است، هر

1. Hank

چند در جای خود، رفتار بر تمدن و تمدن بر فرهنگ و در نهایت، به صورتی دشوارتر، رفتار بر فرهنگ امکان تأثیر دارد.



شکل ۲. مراتب تجلی فرهنگ

از مجموع عبارات بیان شده می‌توان گفت که فرهنگ علم و فناوری، نحوه اندیشیدن و عمل نظام‌مند انسان‌ها نسبت به علم و فناوری خواهد بود یا به عبارت دیگر فرهنگ علم و فناوری مجموعه‌ای از باورها، تلقی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای جامعه در تولید، توسعه، پذیرش یا عدم پذیرش و هضم یا دفع علم، ایده‌های جدید و فناوری‌های جدید و مشارکت در توسعه، ارتقا و ترویج امور مربوط به آن در چارچوب یک نظام است. توسعه حکمت (به عنوان غایت دانشگاه حکمت‌بنیان) و نسبت آن با فرهنگ علم و فناوری و توسعه آن (به عنوان هدف میانی دانشگاه حکمت‌بنیان) در بخش بعد مورد بحث قرار خواهد گرفت.

### ج) حکمت و فرهنگ علم و فناوری

علم، ماهیتی نظری دارد، اما حکمت، جامع نظر و عمل هم‌افزاست. حکمت از نظر نویسندگان این نوشتار- که تعارضی نیز با تعاریف قدما ندارد- عبارت است از سامانه‌ای از ارزش‌ها، حقایق یقینی و باورهای واقع‌گرایانه که در ادراکات شهودی، عقلی، حسی و تصمیمات و رفتارهای سعادت‌بخش معنوی و مادی انسان و جوامع انسانی ظهور می‌یابد. در

این تعریف، محور حکمت، «تصمیم» است و اوج هم‌افزایی نظر و عمل در آن به ظهور و بروز می‌رسد. گفتنی است تصمیم در فضای حاکمیت «سیاست» است.

علامه جعفری در تعریف و تشریح فرهنگی که اسلام بنا نهاده است می‌نویسد: «فرهنگی را که اسلام بنا نهاده است، حیات هدفداری است که ابعاد زیباجویی و علم‌گرایی و منطق‌طلبی و آرمان‌خواهی انسانها را به شدت به فعلیت رسانده و همه عناصر فرهنگی را متشکل می‌سازد؛ عنصر فرهنگ، علمی را از عنصر اخلاق عالیة انسانی جدا نمی‌سازد؛ عنصر فرهنگ، هنری را از عنصر فرهنگ ارشاد اقتصادی تفکیک نمی‌کند؛ وحدت فرهنگ را پیرو وحدت روح آدمی قرار داده، از تجزیه و متلاشی شدن آن جلوگیری می‌کند. عناصر فرهنگ اسلامی که در منابع معتبر، ادب، خصال، علم، اخلاق به مفهوم عمومی آن و محاسن امور نامیده می‌شوند، همگی درون یک مفهوم عالی به نام حکمت جای دارند، ... این حکمت شامل هر گونه نمود و فعالیت است که می‌تواند نیروبخش حیات هدفدار برای هر فرد و جامعه باشد. اولین بنیانگذار و حمایت‌کننده اصلی این فرهنگ، خداست...» (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۷۰)

حکمت در نظر فلاسفه یونان به ویژه ارسطو، هر چند به تفکیک اما جامع نظر و عمل (نظری و عملی) بود که این نگاه از نظر فلاسفه اسلامی پذیرفته شده است. در خصوص علم، فناوری و نوآوری، رویکرد مرسوم در ایران و جهان به این مقوله روشن است که علم (حصولی)، ماهیت نظری؛ نوآوری از آن جهت که مشتری (عمومی، دولتی، و یا خصوصی دارد، نهایتاً ماهیت عملی پیدا می‌کند و فناوری حلقه واسط بین نظر و عمل است همچنین، و فرهنگ همان‌گونه که بیان شد، نظام نظر و عمل، و حکمت جامع نظر و عمل است و آن دو را به هم‌افزایی می‌رساند، پس در مرتبه وجودی بالاتر از علم حصولی، فناوری و نوآوری منفصل و نظام مربوط قرار می‌گیرد؛ بنابر این، می‌توان بیان کرد که فکر و نظام نوآوری، فناوری و علم (نظام نفع) یا به عبارت دیگر؛ جوهر و هادی تفکر و رفتار؛ فرهنگ است که تجلی حکمت است. در این خصوص پراکندگی خود علم، خود فناوری و خود نوآوری فی نفسه محل تأمل است که نگاه حکمی و از مسیر فرهنگ در این زمینه می‌تواند راهگشا به سوی یکپارچگی باشد. همچنین توسعه حکمت، که کانون الگوی ماست، چنان که در شکل ذیل نشان داده شده، در چارچوب یک تحلیل کلان سه شاخگی که ارکان آن پیش از این بیان شد، قابل بررسی

است. در این الگوی تحلیلی کلان، در محور زمینه، معرفت در سه حوزه تجددی<sup>۱</sup> (وحدت افراطی)، فراتجددی (کثرت افراطی) و توحیدی (وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت) به عنوان سه منظر معرفتی گوناگون مطرح می‌شود که سیر اشتدادی دارد. در محور محتوا، نوع‌شناسی علم و فناوری مطرح شده که در سه حوزه سخت، نرم و قلب بیان می‌شود که آن هم اشتدادی و قابل تفصیل است. علم و فناوری سخت، عبارت است از: هر آنچه منطق و توانایی جسمی ما را ارتقا می‌بخشد؛ علم و فناوری نرم، عبارت است از: هر آنچه شهود، منطق و توانایی ذهنی ما را ارتقا می‌بخشد و علم و فناوری قلب، عبارت است از: هر آنچه شهود، منطق و توانایی روحی ما را توسعه و ارتقا می‌بخشد. شایان ذکر است که در این نوع‌شناسی، علم و فناوری ماهیت مرتبه‌مند دارند و صحیح این است که علم و فناوری نرم مشرف بر نوع سخت است و علم و فناوری قلب، آن هم قلب سلیم، ریاست هر دو، به ویژه تنظیم متناسب آن دو دیگر را بر عهده داشته باشند. اما واقعیت جهان امروز سلطه علم و فناوری سخت بر نرم و به طریق اولی بر قلب است که خود منجر به بیماری قلب می‌شود. در این عرصه می‌توان به نظر حضرت آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی در تبیین ابعاد باطنی وجه انسان اشاره کرد؛ ایشان در تفسیر آیه ۳۰ سوره مبارکه روم، علاوه بر معنای ظاهری وجه که خود را در نماز، رو به قبله، طواف پروردگار و ... به ظهور می‌رساند، برای انسان جهات ادراکی باطنی هفتگانه‌ای قائلند که عبارتند از: وجه حس، وجه عقل، وجه قلب، وجه روح، وجه سر، وجه خفی و وجه اخفی؛ و انسان با وجه قلب که مرتبه خاص اوست، خودش و هر گونه کمال محسوس و معقول را ادراک می‌کند<sup>۲</sup> (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۳۲۹). در نهایت، در محور ساختار و با ارائه یک نگاه ساختاری جدید به علم و فناوری، فضای رشتگی<sup>۳</sup> به عنوان تمرکز بر رشته خاص، فضای میان‌رشتگی<sup>۴</sup> به عنوان حیطه نوین علمی- حکمی که از تعامل و هم‌افزایی رشته‌ها و معطوف به نیازهای حال و آینده و در نهایت، فضای فرارشتگی<sup>۵</sup> حکمی که به عنوان حوزه وحدت علوم و دانش به ظهور می‌رسد، سخن به میان آمده است که این مقوله نیز ماهیتی

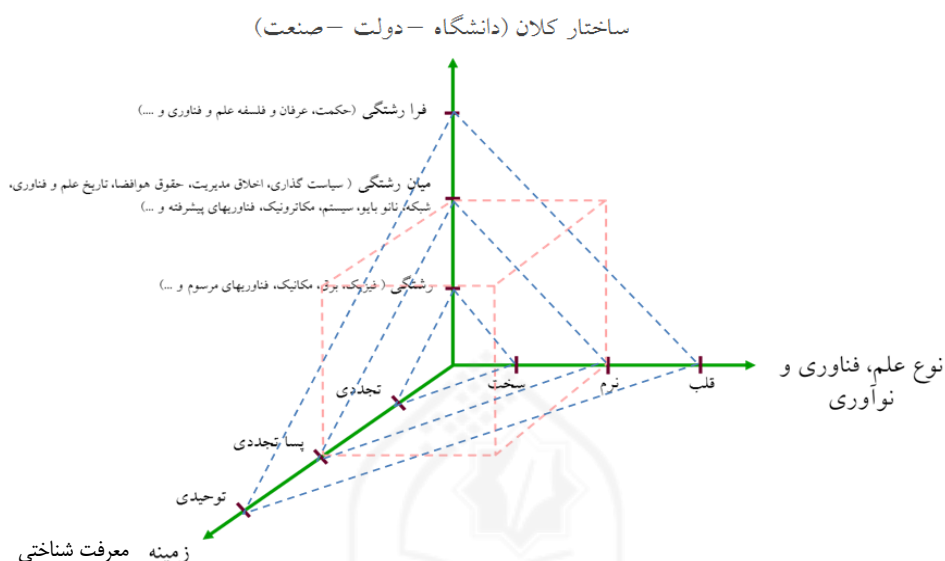
۱. چارچوب‌های مدرنیته، یکسان، واحد و تحمیلی است (به عنوان مثال قوای فاعله کانت)، اما پست مدرنیسم به دنبال ایجاد کثرت معرفت‌شناختی و فرهنگی است و کثرت افراطی را متبادر می‌سازد. (کپون، ۱: ۱۳۹۱-۳، ۱۱-۱۹)  
 ۲. به قول مولوی در مثنوی: هفت شهر عشق را عطار گشت/ ما هنوز اندر خم یک کوچه/ ایم

3. *Disciplinarity*

4. *Interdisciplinarity*

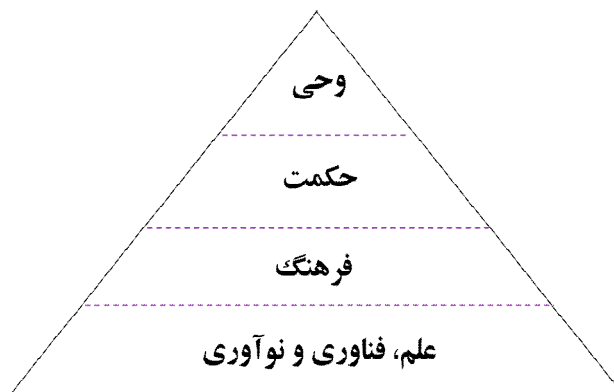
5. *Transdisciplinarity*

اشتدادی دارد. شایان ذکر است که فضای تصویر شده، شامل ۲۷ زیرفضاست که مهم‌ترین زیرفضا، یا فضای غایی، توسعه حکمت و اوج اشتداد با سوق به نقطه «فرارشتگی، قلب و توحیدی» به ظهور می‌رسد.



شکل ۳: الگوی تحلیلی کلان فرایند توسعه حکمت

در این عرصه اشاره به نیایش فیلسوفانه مؤسس فلسفه اسلامی، فارابی، مفید است. وی در نیایش خود با خدا می‌گوید: «پروردگارا کفایت را سبب قرار ده تا علاقه‌های نکوهیده‌ای که میان من و اجسام خاکی و غصه‌های جهان مادی وجود دارد، گسسته شود و حکمت را سبب ساز تا روانم با عوالم الهی و ارواح آسمانی یکی گردد» (دینانی، ۱۳۸۷). در این عبارت، فارابی از خدا می‌خواهد که نفس ناطقه‌اش با عوالم الهی و ارواح آسمانی به سبب حکمت متحد شود. بنا براین، می‌توان گفت که حکمت متجلی‌کننده فرهنگ و در جای خود، مبنا و هادی علم، فناوری و نوآوری (نفع) است و فرهنگ، نحوه تفکر و عمل افراد، یا همان نظام نفع است. در نگاه طولی و چارچوب هستی‌شناختی - معرفت‌شناختی؛ حکمت، واسطه میان وحی (حکمت بالغه الهی و عینیت نظر و عمل) و فرهنگ (نظام نظر و عمل) و فرهنگ نظامی است مبتنی بر حکمت و غایت خلق، توسعه و تعالی علم، فناوری و نوآوری که در شکل ذیل تصویر شده است.

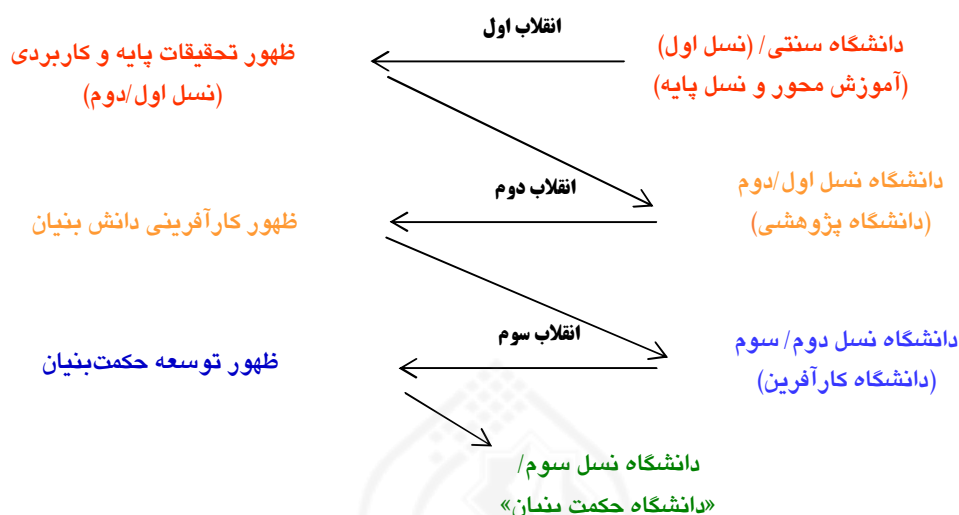


شکل ۴: چارچوب هستی‌شناختی - معرفت‌شناختی (مراتب وجودی معرفت)

#### د) دانشگاه حکمت‌بنیان و جایگاه آن در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

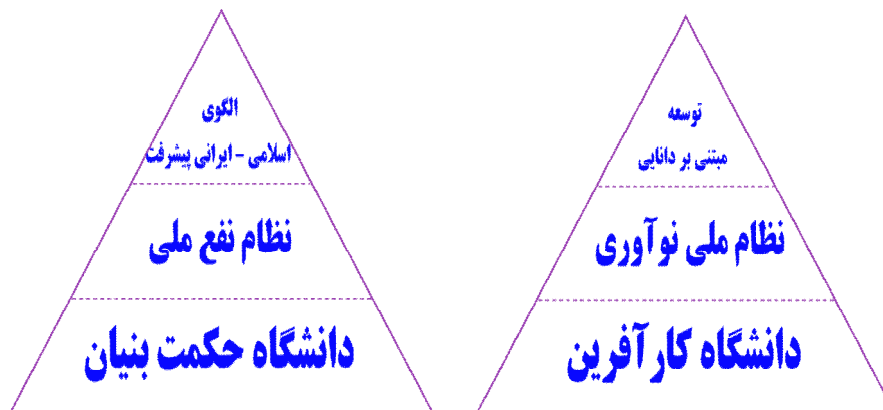
چنانکه بیان شد، واقعیات تمدنی بر علم، فناوری و نوآوری مبتنی است، و علم، فناوری و نوآوری (نفع) بر فرهنگ، و در نهایت، فرهنگ بر حکمت استوار است؛ هر چند تأثیر نفع بر تمدن و در نهایت، تأثیرات متناسب بر فرهنگ و حکمت باید در جای خود مورد تأمل و دقت قرار گیرد. به اختصار می‌توان گفت نفع، نظام نفع و تمدن حاصل، بر حکمت استوار است. همچنین بیان کردیم که جوهر چهار فضیلت مدینه فاضله فارابی، حکمت و در قلب آن کرامت اخلاقی است، که قابل انطباق بر چهار عرصه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است. این چهار عرصه یا فضیلت، شامل معنویت (خلق)، فکر (فکر)، علم (نظر) و زندگی (عمل) است. از سوی دیگر، یکی از مظاهر اصلی تمدن، نهادهای آموزشی بویژه دانشگاه است؛ بنابر این، می‌توان بیان کرد که هسته اصلی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، دانشگاه استقرار یافته بر حکمت یا «دانشگاه حکمت‌بنیان» یا همان نهادی است که نقطه آغاز و قلب الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است. امام خمینی (ره) در این باره فرموده‌اند: «اگر دانشگاهها درست نشود و مدرسه‌های ما هم درست نشود، امید اینکه یک جمهوری اسلامی ما پیدا نکنیم نداریم...» (امام خمینی، ۱۳۷۸). در شکل ذیل سیر تکامل دانشگاهها و جایگاه دانشگاه حکمت‌بنیان نمایش داده شده است. با استفاده از این سیر تکاملی می‌توان به حرکتهای اولیه و آرمان غایی و نقش اثرگذار دانشگاه در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در شکل ۶ و ۷ پرداخت. در واقع؛ شأن نظام اسلامی، ظهور منطقی جدید برای تحقق پیشرفت (توسعه) متعالی است که در برابر توسعه

مرسوم یا توسعه متوازن یا توسعه پایدار قرار می‌گیرد. این منطق، منجر به شکل‌گیری یک سیر تکاملی از نهاد دانشگاه حکمت‌بنیان تا الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت خواهد شد.



شکل ۵: سیر تکاملی دانشگاه تا دانشگاه نسل سوم

دانشگاه کارآفرین، مقدمه‌ای برای شکل‌گیری نظام ملی نوآوری و توسعه مبتنی بر دانایی است (فاتح راد، ۱۳۸۴). اما این یک حرکت اولیه و حاصل آن، سلطه عمل بر نظر در چارچوب دانشگاه کارآفرین محسوب می‌شود، که آرمانی اولیه و مرسوم است. دستیابی به آرمان غایی (الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت) با توسعه حکمت و ایجاد دانشگاه حکمت‌بنیان و به عبارتی دیگر؛ تناسب پویای نظر-عمل، باطن-ظاهر و جمع-فرد با راهبری نظر، باطن و جمع (با ابتنا بر فطرت) شکل خواهد گرفت. شکلهای ۶ و ۷ این دو مرتبه‌مندی را به تصویر کشیده‌اند.



شکل ۷. آرمان غایب، مطلوب

شکل ۶. آرمان اولیه و مرسوم

اما منطق و فرایندهای توسعه مرسوم منطق فکری غرب (معرفتی/جغرافیایی) متفاوت است. در این نوشتار، فرایند مبنایی توسعه (پیشرفت) متعالی برای الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، منطق توسعه حکمت پیشنهاد شده است. توسعه حکمت‌بنیان از نظر نگارندگان عبارت است از: فرایند پیشرفت متعالی، عدالت‌محور، جامع، هماهنگ، خودسازمانده و پایدار شاخصهای باطنی-ظاهری، نظری-عملی و حیات اجتماعی-فردی انسان در عرصه‌های فرهنگی، علمی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی و دفاعی با توجه به نیازهای نسلهای حال و آینده. در شکل ذیل، چند نمونه از منطقهای مرسوم و فرایندهای نوعی توسعه (که مشخصاً عرضی است) به اجمال و به ویژه در قرن بیستم و در انتها، فرایند توسعه حکمت ارائه شده است.



R&D <sup>1</sup>	تحقیق و توسعه ←	غرب:
D&D <sup>2</sup>	طراحی و توسعه ←	ژاپن:
T(H)&D <sup>3</sup>	فناوری (سخت) و توسعه ←	مالزی:
M&D <sup>4</sup>	بازار و توسعه ←	امارات:
W&D: WD <sup>5</sup>	توسعه حکمت ←	جمهوری اسلامی ایران:

#### شکل ۸: چند نمونه از منطق و فرایندهای نوعی توسعه به اجمال

نباید از نظر دور داشت که فرایندهای توسعه بازار، پایین‌ترین سطح توسعه (عرضی) است که برای نشان دادن سطوح گوناگون بحث به آن اشاره شده است. همچنین، شکل ۹، این سیر را به صورت مرتبه‌مند و مبتنی بر نظام ربوبیت از تربیت «انسان حکیم» به عنوان آرمان انسانی (انسان آرمانی) و در برابر آرمانهایی چون: اسطوره در یونان قدیم، قدیس در قرون وسطی و مهندس افزارساز از رنسانس به بعد تا تحقق نظام/ الگوی جامع علم، فناوری و نوآوری یا همان نظام جهانی/وحيانی پیشرفت که رهبر آن امام زمان (عج) است و باید در جای خود طراحی و تبیین شود نشان می‌دهد و می‌تواند مبنایی برای طراحی، تدوین، اجرا و ارزیابی الگوی توسعه متعالی یادشده باشد. در این زمینه، توجه به برخی آیات قرآن کریم از جمله آیات ۹۵، ۹۶ و ۹۷ سوره نحل راهگشاست؛ آنجا که ابتدا سخن با پایبندی به عهد الهی آغاز می‌گردد، سپس این مطلب تبیین می‌شود که آنچه نزد ماست میرا (ینفد) و آنچه نزد خداست پایدار (باق) می‌ماند و در نهایت، ارکان حیات طیبه و به عبارتی؛ توسعه (پیشرفت) متعالی «عمل صالح» و «ایمان» بیان می‌شود. شایان ذکر است از نظر برخی متفکران، اوج حکمت

1 . Research and Development

2. Design and Development

3 . Technology and Development

4 . Market and Development

5 . Technology (Hard) and Development

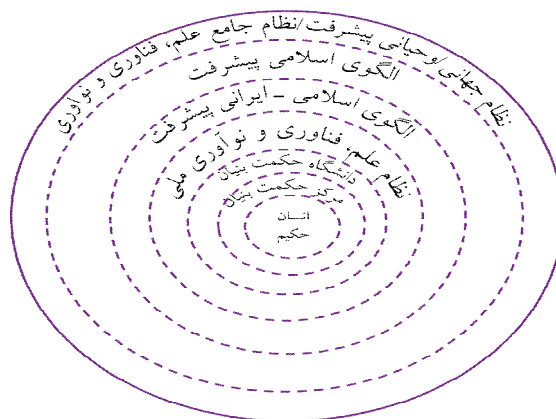
#### دانشگاه حکمت‌بنیان نهاد مبنایی پیشرفت متعالی ♦ ۴۸۷

نظری، ایمان و اوج حکمت عملی، عمل صالح است. به عنوان یک مطالعه تطبیقی می‌توان به نگاه حضرت عظمی شاه آبادی (ره)، استاد عرفان، اخلاق، و سیاست حضرت امام (ره) در کتاب ارزشمند شذرات المعارف بویژه مباحث ابتدایی کتاب در خصوص حاصلضرب "بسط معارف الهیه" و "توسعه اخوت" مراجعه کرد.

همچنین در مراتب وجودی تصویر شده، انسان حکیم در قلب قرار دارد و مهم‌ترین مراکز حکمت‌بنیان، ابتدا خانواده و سپس مسجد، مدرسه و رسانه است. سه رکن اصلی نظام علم، فناوری و نوآوری؛ دانشگاه حکمت‌بنیان (نهاد عمومی غیر دولتی)، صنعت حکمت‌بنیان (نهاد خصوصی) و دولت حکمت‌بنیان (نهاد حاکمیتی) است که قلب آن دانشگاه حکمت‌بنیان است. ابتدای بر حکمت، زمینه را به شکلی روشن و عمیق برای تحقق هم‌افزایی بین دولت، دانشگاه و صنعت فراهم می‌کند. گفتنی است در سند بنیادین تحول آموزش و پرورش که مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی است، تحقق به حیات طیبه به عنوان آرمان نهایی نظام تعلیم و تربیت کشور معرفی شده است. (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰: ۸-۶)

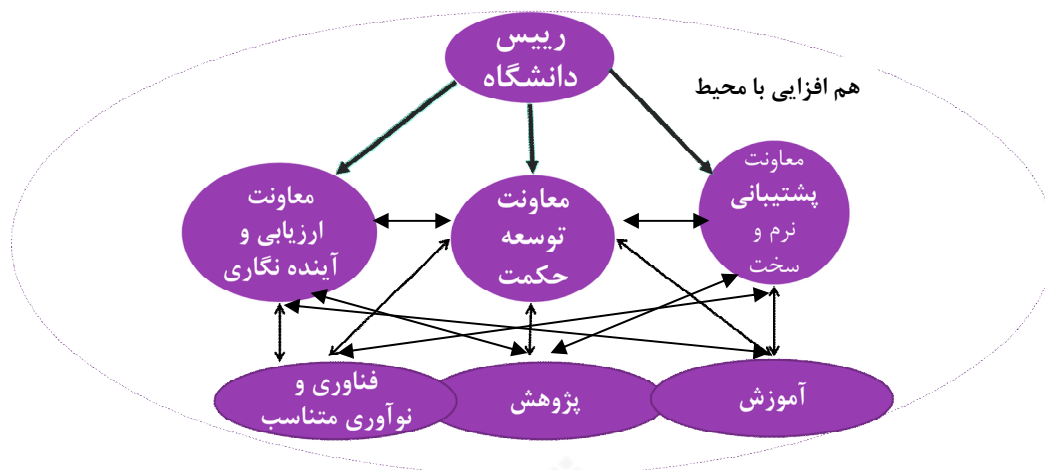
#### هـ) تأمل در ارکان دانشگاه حکمت‌بنیان

سؤال دوم (در مقدمه مقاله) از نخ تسبیح چهار فضیلت اخلاقی فارابی می‌پرسد. اینک با توجه به جایگاه حکمت و توسعه حکمت‌بنیان که عنوان شد، می‌توان بیان کرد که در این الگو، این دانشگاه حکمت‌بنیان که از منظر نهادی نخ تسبیح فضایل اخلاقی در مدینه فاضله است و در نهایت، مکارم اخلاقی را به ظهور و بروز می‌رساند. از منظر ساختاری و کارکردی کلان، این نوع دانشگاه عبارت است از: هندسه پویا (معماری) با ابتدای بر ارزشهای دینی و ملی و که بر اساس کارکرد افراد، گروهها و مراکز حکمت‌بنیان و در چارچوب خوشه‌های علم و فناوری از هم‌افزایی، خودسازماندهی و معماری علم و ثروت حکمت‌بنیان در سطح ملی و فراملی پشتیبانی می‌کند و دارای رابطه مؤثر و سازمان‌یافته‌ای با صنعت، دولت و جامعه است.



شکل ۹: مراتب وجودی توسعه حکمت بنیان

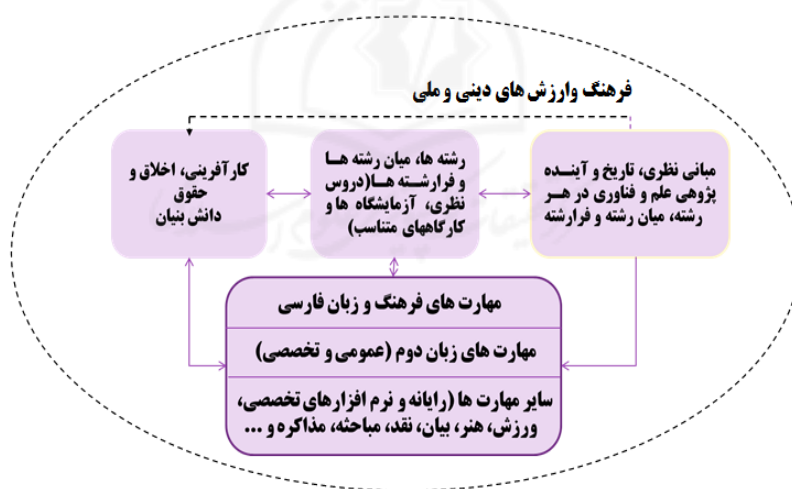
این دانشگاه با مأموریتی که ترسیم شد، نیاز به ساختار ستادی منحصر به فردی دارد که به صورتی کلان در شکل ۱۰ پیشنهاد داده شده است. دانشگاه حکمت بنیان در تعاملی هم افزا با محیط (جامعه، دیگر انسانها و نهادها، طبیعت و ...) قرار دارد و با توجه به شکل (۱) و توضیحات مربوط، نظر راهبر عمل، باطن، راهبر ظاهر و جمع، با ابتدای بر فطرت بر فرد ترجیح دارد. در خصوص الگوی کلان صفی این دانشگاه، اجمالاً می توان به شبکه مراکز حکمت بنیان و ساماندهی ارکان صفی دانشگاه از جمله دانشکده ها و پژوهشکده ها توسط این مراکز و در نهایت، تحقق ارتباطات خودسازمانده و هم افزا با جامعه و دانشگاه اشاره کرد. مهم ترین شبکه ارتباطات خودسازمانده یاد شده، الگوی پژوهش بنیادی راهبردی است (فاتح راد، ۱۳۸۳). در این الگو، دانشگاه در عین اینکه مرزهای علم و فناوری را نظام مند توسعه می دهد، به سوی حل مسئله ملی، بین المللی یا مشترک معطوف است. این الگو به آموزش و توسعه فناوری راهبردی نیز قابل توسعه است. شایان ذکر است در این معماری، متولی توسعه فناوری (راهبردی) دانشگاه (حکمت بنیان) است (بر خلاف تمدن غرب، که بنگاه را متولی می داند) و بنگاه در فضای عملیاتی از این توسعه بهره می برد.



شکل ۱۰: الگوی ستادی کلان دانشگاه حکمت‌بنیان

در دانشگاه حکمت‌بنیان و از منظر ستادی کلان، معاونت امور پشتیبانی نرم و سخت، متولی تدبیر امور جاری دانشگاه است و انواع پشتیبانی‌ها را از اعضای هیئت علمی، دانشجویان، کارمندان و دانشگاه انجام می‌دهد؛ معاونت ارزیابی و آینده‌نگاری، متولی امور راهبردی و سناریوپردازی است و در نهایت، معاونت توسعه حکمت، متولی فرایندهای یکپارچه آموزش، پژوهش، فناوری و نوآوری متناسب است و جهت حکمی حرکت این فرایند اصلی و شبکه فرایندهای مرتبط را تضمین می‌کند. همچنین، هر یک از معاونت‌های این دانشگاه می‌تواند سه اداره کل داشته باشد. از منظر محتوایی کلان، دانشگاه حکمت‌بنیان می‌بایست تجلی معنویت، اخلاق و فرهنگ (ارزشهای دینی و ملی) باشد، که در شکل ۱۰ نمایش داده شده است. گفتنی است که در این الگو، دروس عمومی و تخصصی موجود متناسب با نیازها بازنگری و محتوای مرتبط با مقاطع کارشناسی یا معادل آن، کارشناسی ارشد یا معادل آن و دکتری یا معادل آن، به تفکیک تعیین می‌شود، همچنین روش پذیرش اعضای هیئت علمی یا به عبارت دقیق‌تر و عمیق‌تر هیئت حکمی و دانشجویان و ارزیابی متناسب، طراحی و تدوین می‌شود. الگوی توسعه حکمت، خود مبنایی روشن برای طراحی تفصیلی ستادی و صفی دانشگاه حکمت‌بنیان است که در فرصت دیگری باید به شکل تفصیلی به آن پرداخت. نکته کلیدی این است که در دانشگاه مرسوم و مبتنی بر فلسفه رشتگی «تنها چارچوب مبنایی الگوی

زیر، کم یا بیش، مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین در خصوص اخلاق، کارآفرینی و حقوق دانش‌بنیان نگاه تطبیقی باید لحاظ شود و به ویژه در خصوص تناسب فقه فردی و اجتماعی با حقوق یاد شده باید تلاش مستوفایی صورت گیرد. تمرکز بر تحقق این الگوی جدید، زمینه را برای حرکت به سمت یکپارچگی چهار رکن یاد شده در شکل ۱۱ فراهم می‌کند. همچنین فضایل یکپارچه رئیس مدینه فاضله که نام برده شد و اوج آن مکارم اخلاقی، در رئیس دانشگاه حکمت‌بنیان متجلی می‌شود. در این عرصه، معاونت پشتیبانی نرم و سخت عمدتاً بر فضیلت عملی، معاونت ارزیابی و آینده‌نگاری عمدتاً بر فضیلت فکری و معاونت توسعه حکمت به عنوان تجلی فضایل رئیس دانشگاه بر همه فضایل و ارتباط پویای دو معاونت دیگر و فضای صفی دانشگاه متمرکزند. همان گونه که بیان شد، نخ تسبیح این فضایل در نهایت، در رئیس دانشگاه و در غایت خود در رئیس مدینه به منصه ظهور می‌رسد. بر این اساس، این امکان وجود دارد که جایگاه دانشگاه حکمت‌بنیان بدون واسطه ذیل رئیس مدینه قرار گیرد.



شکل ۱۱: الگوی محتوایی کلان دانشگاه حکمت‌بنیان

با استناد به دانشگاه حکمت‌بنیان و نظام نفع، زمینه برای تحقق مرتبه وجودی بالاتر؛ یعنی الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، سپس در مرتبه بالاتر، الگوی اسلامی پیشرفت (اسلامی- مصری، اسلامی- تونس، اسلامی- عراقی و ...) با همکاری اختیاری جمهوری اسلامی ایران و دیگر کشورهای اسلامی فراهم می‌شود. در مرتبه نهایی و اوج توسعه متعالی، الگوی

#### دانشگاه حکمت‌بنیان نهاد مبنایی پیشرفت متعالی ♦ ۴۹۱

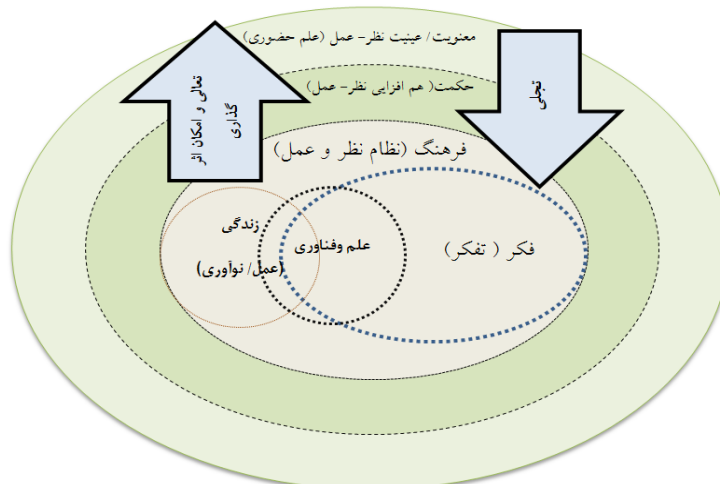
جهانی/وحیانی پیشرفت قرار دارد که رهبر آن امام زمان(عج) است، این مسئله تراز متعالی تمهید و سلسله‌مراتب ظهور عمومی را نیز نشان می‌دهد.

در اینجا با سخنی از حضرت علی(ع) درباره امام زمان(عج) این بخش را به انتها می‌رسانیم:

«جامه حکمت‌آموزی در پوشید، روی بدان آورد و در فراگرفتن آن، چنان که بایسته است، کوشید. حکمت را شناخت و جز آن به چیزی نپرداخت، و گم‌شده‌اش بود که در پی آن می‌گردید، و نیاز او، که از آن می‌پرسید، او غریب است هنگامی که اسلام غریب ماند، چون شتری خسته که دم بر زمین نهد، و خفتد و برخاستن نتواند. او مانده‌ای از حجتهای خداست، و خلیفه‌ای از خلیفه‌های انبیاست». (نهج‌البلاغه، خ ۱۸۲)

#### و) نتیجه‌گیری

چنانکه بیان شد، از یک سو، قلب الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، دانشگاه حکمت‌بنیان است که در قلب خود انسان حکیم را به عنوان مأموریت اصلی تربیتی (تزکیه ای و تعلیمی) دارد و در جهت خلق، نشر و تعالی فرهنگ علم و فناوری توسط شبکه مراکز حکمت‌بنیان حرکت می‌کند. این مراکز، اتصال‌دهنده سطح نظر (دانشگاه - صنعت) و سطح عمل (صنعت - دانشگاه) با زمینه‌سازی دولت حکمت‌بنیان هستند. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود الگوی تفصیلی تحقق ارزیابی این دانشگاه و مراتب وجودی بعد از آن، تا حد امکان طراحی و تبیین شود. این ارزیابی به یک الگوی کلان، سپس تدوین شاخصهای کمی سلسله‌مراتبی ایستا و پویا برای همه مؤلفه‌های آن نیاز دارد. با توجه به مطالب عرضه شده در این نوشتار، می‌توان الگوی کلان و یکپارچه این دانشگاه را که زمینه را برای تحقق یک منطق جدید مواجهه با عالم و آدم و مبدء عالم و آدم فراهم می‌کند، غایت این منطق، تحقق حکمت توسعه‌یافته یا همان تمسک به حکمت بالغه الهی است.



شکل ۱۲: الگوی کلان یکپارچگی هستی‌شناسی - معرفت‌شناسی - روش‌شناسی حکمت‌بنیان

در این الگو، نگاه تلفیقی طولی (از بالا به پایین و پایین به بالای یکپارچه) و عرضی برقرار است؛ بدین معنا که مراتب بالاتر در مرتبه پایین‌تر تجلی می‌کند و سطوح پایین‌تر امکان تأثیر بر سطوح بالاتر را دارند، به سوی آنها سوق می‌یابند. در خصوص معماری طولی (تعالی و تجلی) و عرضی (افقی) فضا برای کار بسیار است که این الگو امکان مناسبی را برای ادامه حرکت فراهم می‌کند. در خصوص اندازه‌گیری مرتبه معنویت، باید کار عمیق و شفاف صورت گیرد، اما از سطوح حکمت و فرهنگ می‌توان به شاخصهای کلان اندیشید؛ برای مثال، حد نصاب یک جامعه اسلامی این است که در ملاء عام گناه صورت نگیرد و این حائز ابعاد گوناگون مرتبط فردی و اجتماعی است. بر این اساس، معنویت مستقیماً اندازه‌گیری نمی‌شود، اما چارچوبهای نظام‌مند در خصوص رعایت یا عدم رعایت امور اخلاقی، شرعی و قانونی به همراه موارد و مصادیق مرتبط، قابل اندازه‌گیری است. در مرتبه حکمت، میزان اتصال و ارتباط نظر و عمل، راهبری نظر، همچنین مبنای نظر می‌تواند معیار اندازه‌گیری قرار گیرد. این مسئله به شکلی شفاف در میزان ارتباط فضای متمرکز بر نظر (دانشگاه - صنعت) و متمرکز بر عمل (صنعت - دانشگاه) خود را نشان می‌دهد که مبتنی بر شاخصهای خرد، در سلسله‌مراتب شاخصها و از منظر پویا و چندعاملی قابل اندازه‌گیری است. در حوزه فکر یکی از راهها، تهیه نقشه فکری کشور و تعیین حوزه‌های تمرکز افکار اقشار گوناگون با ابزارهایی همچون افکارسنجی است. در عرصه علم و فناوری نیز شاخصهای گوناگونی در سطح جهانی و ملی

وجود دارد؛ شاخصهای اندازه‌گیری چشم‌انداز ۲۰ ساله و نقشه جامع علمی کشور از آن دست هستند. در عرصه زندگی نیز شاخصهای گوناگون کلان و خرد اجتماعی، سیاسی، دفاعی و اقتصادی قابل بهره‌برداری و تهیه نقشه بازار و اقتصاد کشور، منطقه و جهان امکان‌پذیر است. همچنین طراحی و تدوین نقشه جامع توسعه حکمت با لحاظ مؤلفه‌های مرتبه‌مند طولی و عرضی فرهنگ نفع، زمینه را برای ایجاد یکپارچگی بین نقشه‌های جامع فکری، علمی و بازار (اقتصاد) کشور و سپس منطقه و جهان فراهم می‌کند. مجموع شاخصهای یاد شده را می‌توان در سلسله‌مراتبی از شاخص-هدف با لحاظ ترتیبات ایستا، پویا و چند عاملی، به ساماندهی و یکپارچگی رساند که خود محل و مجال وسیع و متناسب را می‌طلبد.

۱. دانشگاه حکمت‌بنیان زمینه را برای شکل‌گیری یک منطق جدید مواجهه با عالم و آدم و مبدء و معاد عالم و آدم فراهم می‌کند. این منطق جدید که با عنوان تراز و معیار پویایی و هم‌افزایی اندیشه و عمل (با تسلط اندیشه) باطن-ظاهر (با راهبری باطن) و جمع-فرد (با ابتدای بر فطرت و اولویت جمع)، باید به سوی آن حرکت کرد، هم‌افزایی خودجوش و خودسازمانده (فاتح راد، ۱۳۸۳) دانشگاه (حوزه و دانشگاه ذوب شده) با جامعه و صنعت را به ظهور می‌رساند. این نهاد جدید و منطق مرتبه‌مند منظوری در آن (اعم، عام، خاص و اخص) عرصه را برای یکپارچگی هستی‌شناسی-معرفت‌شناسی-روش‌شناسی مهیا می‌کند؛ مسئله‌ای که با رنسانس و مدرنیته به تفکیک و کثرتی مذموم منجر شده است. به اجمال می‌توان گفت که در این منطق مرتبه‌مند از عرصه فضای زمانی و اقدام ظاهر به سطح باطن (عرضی) فنون و ابزارها حرکت می‌کنیم و این حرکت از باطنی به باطن دیگر ادامه می‌یابد تا به مبنای باطنی (طولی) نظام از منظر قرآنی، عرفانی و برهانی یا اتحاد هر سه برسیم. تجلی مرتبه‌مند مبنای نظام (جهان‌بینی) نیز باید نتیجه مشابهی داشته باشد. نهایت امر، تحقق تراز مرتبه‌مند است که آرمان مطلوب و سپس ارزیابی وضع موجود را از منظر معرفت‌شناختی حاصل می‌کند. این تراز و ماهیت روشنگر آن نسبت به وضع موجود، آغازی بر یکپارچگی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی است.





## منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه. ترجمه سید جعفر شهیدی (۱۳۷۳)؛ تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ارسطو (۱۳۸۵)؛ اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو، چ دوم.
- افلاطون (۱۳۶۱)؛ جمهوری، ترجمه فؤاد روحانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- امام خمینی، روح الله (۱۳۷۸)؛ صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- اولیایی، منصوره (۱۳۸۹)؛ واقیت اجتماعی و اعتباریاتی از دیدگاه علامه طباطبایی و جان سرل، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۸۸)؛ فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چ چهارم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱/الف)؛ تفسیر تسنیم، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱/ب)؛ مفاتیح الحیاه، قم، اسراء.
- جهانگیری، محسن (۱۳۶۹)؛ احوال و آثار و آرای فرانسیس بیکن، تهران، علمی و فرهنگی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰)؛ سخنرانی در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰/۳/۲۳، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری.
- خزاعی، زهرا (۱۳۸۹)؛ اخلاق فضیلت، تهران، حکمت.
- خوشرو، غلامعلی (۱۳۷۲)؛ شناخت انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن خلدون، تهران، اطلاعات.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۱)؛ اخلاق در عصر مدرن، تهران، سخن.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۹/الف)؛ فرهنگ، خرد و آزادی، تهران، ساقی، چ سوم.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۹/ب)؛ ما و تاریخ فلسفه اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

دانشگاه حکمت‌بنیان نهاد مبنایی پیشرفت متعالی ♦ ۴۹۵

- درگاهی، ملیحه (۱۳۸۹)؛ «بررسی نظریات فارابی و ابن خلدون در مورد شهر»، وبگاه انسان‌شناسی و فرهنگ: <http://anthropology.ir/node/7374>
- دورانت، ویل و آرویل (۱۳۸۴)؛ تاریخ تمدن، ج هفتم، آغاز عصر خرد، فصل ۲۲، ص ۶۹۰، چ چهاردهم.
- شاه‌آبادی، میرزا محمدعلی (۱۳۸۶)؛ شذرات المعارف، (نوشتار اول)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شاه‌آبادی (آیت الله)، میرزا محمد علی (۱۳۸۶). رشحات البحار، ترجمه: زاهد ویسی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی: تهران.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰)؛ سند تحول بنیادین آموزش و پرورش.
- فاتح راد، مهدی (۱۳۸۴)؛ «دانشگاه کار آفرین، نظام ملی نوآوری و توسعه مبتنی بر دانایی»، فصلنامه رشد فناوری، دوره ۴، شماره ۱، صص. ۱۹-۲۵.
- فاتح راد، مهدی (۱۳۸۳)؛ طراحی الگوی ارتباط مؤثر دانشگاه و صنعت بر اساس نظریه خودسازماندهی و با رویکرد سیستم‌های پویا، رساله دکتری، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۳۶۱)؛ اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، سید جعفر سجادی، تهران، کتابخانه طهوری.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۵)؛ «فرهنگ ملی- فرهنگهای قومی، جماعتی و بازار اقتصادی صنعتی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هفتم، ش ۱: ۱۴۸-۱۲۶.
- قورچیان، نادرقلی (۱۳۸۳)؛ «دانشگاهها به مثابه الگویی برای توسعه پایدار: پارادایمی جدید»، مجموعه مقالات اولین همایش آموزش عالی و توسعه پایدار، بهمن.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)؛ انسان و ایمان، تهران، صدرا.
- کهن، لارنس. (۱۳۹۱)، متنی‌هایی برگزیده از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم، ویراستار: عبدالکریم رشیدیان، نشر نی، چاپ نهم، ۷۷۸ صفحه.
- مور، تامس (۱۳۶۱)؛ آرمان‌شهر (اتوپی)، ترجمه داریوش آشوری و نادر افشاری، تهران، خوارزمی.

- میرزائی اهرنجانی، حسن (۱۳۷۷): «طراحی مدلی برای تبیین عوامل مؤثر بر وجدان کاری و انضباط اجتماعی»، مجموعه مقالات سمینار وجدان کاری و انضباط اجتماعی، قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین.

- Grindle, M.S. (1980). **Politics and Policy Implementation in the Third World**. Princeton University Press, Princeton, New Jersey In the UK.
- Hank, Craig (2010). **Technology and Values**. Wiley –Blackwell.
- MIT Center for Information System Research, Perter Weil, Director, as Presented at the Sixth e-Business Conference, Barcelona Spain, 27 March 2007.
- Zachman , J.A. (1987). “**A Framework for Information Systems Architecture**”. *IBM Systems Journal*, Vol 26, No. 5: 210-214.

